

کفتم کجاست آرزو به مناسب حالت دیدنش
که زبان و افغان و خیزدن کسی کفش چیده است
که موجب مخالفت کفتم شتر را بجزه می کسیدند کفتم
ای سفید شتر را با تو چه مناسبت و ترابا شتر چه مناسبت
کفتم خاموش که اگر خود آن گویند شتر است که انعم
تخلیص من باشد تا نقش حال من کند و تا تریاق
از غم آوری آورده شود ما را کزیده مرده باشد و ترا همچین
فضیلت و دیانت و تقوی اما معاندان در کین اند
و مدعیان کوشه نشین اگر آنچه حسن سیرت است بخلاف
آن گفته شود در معرض خطاب خداوند کار آبی در آنجا
که اجمال مقال باشد پس مصلحت آن می بینم که ملک مختار است

حراست کنی و ترک ریاست کوی که عاقلان گفته اند
بدریاد منافع پیشمار است یا اگر خواهی سلامت برکنار
رفیق این بشنید و بهم برآمد و روی در هم کشید و سخن نجش
استیغفن گرفت کین چه عقل و کفایت است و فهم و در
قول حکما است آمد که دوستان در زندان بجای
چو بر سر سفره همه دشمنان دوست نمایند قطره دوست
مشمار آنکه در لغت زندان لاف یاری و برادر خوانند که
دوست آن باشد که کیر دوست دوست با در پریان
جایی و در ماندگی دیدم که معیروش و توضیح بعضی
بر نزدیک صاحب دیوان مشتم و بسا آنه معرفی
که در میان با بود صورت حالش بجهتم تا بجای مختصر